

جستاری تاریخی در بارهٔ خاندان لویناب

از بازماندگان خاندان لویناب (شاغاسی) تقاضا میشود تا با رایحه اطلاعات تکمیلی خود این شناسنامه را کاملتر کنند. تشکر

بخش دوم

شاغاسی والی علی احمدخان:



شاغاسی علی احمد خان والی کابل

شاغاسی علی احمد خان پسر لویناب خوشدلخان بود که در اولین کابینه مشروطه خواهان به حیث وزیر داخله عهد امانی و بعد به سمت والی کابل و سپس رئیس تنظیمیه سمت مشرقی ولی مشهور به والی علی احمدخان شد. به این حساب والی علی احمدخان برادرزاده علیاحضرت سراج الخواتین مادر شاه امان الله شوهر سراج البنات خواهر شاه بود. مادر والی علی احمد خان دختر امیر دوست محمدخان بود و به این حساب شخصیتی نامدار و از هر دو سوی به خاندان سلطنت وابستگی داشت. شاغاسی علی احمد خان در مشهد متولد شده و در هند تحصیل کرده و بر زبان های انگلیسی و اردو و پشتو و فارسی کاملاً مسلط بود و علاوه بر زبانهای عربی و ترکی و جرمنی و فرانسوی نیز آشنا و از هر یکی بهره داشت. بعد از قتل امیر حبیب الله خان علی احمدخان اولین کسی بود که به سردار نصر الله خان دست بیعت پیش کرد. امان الله خان از این حرکت علی احمدخان خوشنود نبود. مگر والی علی احمدخان از توجه خاص علیاحضرت نسبت بخود مغرور بود و خود را پسر علیاحضرت میشمرد. و افتخار میکرد که نسبت به امان الله خان دارای تحصیلات بیشتر است، و لذا کمتر به امان الله خان تمکین میکرد. به هر حال علی احمدخان در نخستین کابینه شاه امان الله خان بحیث وزیر امور داخله تعیین شد.

والی علی احمدخان پس از نبرد استرداد استقلال، ریاست هیئت افغانی را در مذاکرات صلح راولپندی بعهده داشت و بگفت مهدی فرخ «اگرچه در این ماموریت موفقیت کامل حاصل کرده بود، معهذاً به واسطه کینه جویی بیعت با نصر الله خان، مورد خشم و غضب امان الله خان واقع گردید و مبلغ

مهمی جریمه داد.» (۱۳) مگر این نظر فرخ چندان منطقی نیست، علی احمدخان با آنکه سند استقلال افغانستان را با امضای معاهده راولپندی بدست آورد، ولی با قبول خط دیورند، نیمی از قبایل پشتون را که در آنسوی خط مذکور زندگی میکنند، به انگلیسها واگذار میشد و بنابراین مورد خشم شاه امان الله و اعتراض شدید وزیر خارجه محمود طرزی قرار گرفت.

غبار مینویسد که چون معاهده راولپندی به نفع انگلیسها تمام شده بود، شاه امان الله از مطالعه آن (که در ماده پنجم میگوید: «دولت افغانستان سرحد بین هندوستان و افغانستان را که امیر مرحوم قبول نموده بودند، قبول مینمایند!») و نیز متعهد میشوند که قسمت تحدید نشده خط سرحد طرف مغرب خیبر درجایی که حمله آوری از جانب افغانستان در این زمان واقع شد، بواسطه کمیشن دولت بهیه بریتانیه بزودی تحدید شود (!) و حدی را که کمیشن دولت بهیه بریتانیا تعیین نمایند قبول بکنند (!). عساکر دولت بهیه بریتانیا بر این قسمت در مقامات خود خواهند ماند تا وقتی که تحدید حدود مذکور بعمل بیاید.» بغضب آمد و علی احمدخان را حضوراً مورد عتاب قرار داده او را بجای محاکمه به حبس در منزل شخصی اش محکوم کرد، مگر در ۱۹۲۱ مورد عفو قرار گرفت و بجای و مقام رسید. (۱۴)

واضح است که در امضای معاهده صلح راولپندی، تنها علی احمدخان مقصر نبود، بلکه هیئت همراه وی نیز در این قصور سیاسی شریک بودند، در حالی که هیچیک از آنها نفع انگلیس و ضرر افغانستان را نمی خواستند، پس به محاکمه

سپردن علی احمد خان و هیئت همراهان وی بجز اینکه عده‌یی از عناصر وطنخواه را مکدر و از دولت جوان میرنجانید دیگر سودی نداشت. چنانکه دوسال کنار گذاشتن علی احمد خان درخانه اش باعث کدورت او شد و در سالهای بعد می بینیم که در جهت سقوط دولت امانی گام بر میدارد. در هر حال هر دو طرف افغانی و انگلیسی با دادن برخی امتیازات بطرف مقابل خود معاهده را اولپندی را قبول و اعتبار بخشیدند. و مخالفت و پافشاری محمودطرزی برای رد قبول خط دیورند در مذاکراتش با انگلیس جایی را نگرفت. اگر منظور مرحوم غبار از این اشاره که شاه امان الله والی علی احمدخان را بجای محاکمه "حضوراً موردعتاب قرار داد" این باشد که والی شاید از سوی انگلیسها تطمیع شده بود، این گمان بروالی علی احمدخان نادرست است، زیرا اگر چنین معامله‌ای در میان میبود، انگلیسها می بایستی پس از سقوط کابل و رفتن شاه به قندهار، هنگامی که علی احمدخان خود را در ننگرهار پادشاه اعلان کرد، از او حمایت میکردند که نکردند و حتی زمانی که والی مزبور شخصاً به هند داخل شد سعی کرد کمک انگلیسها را جلب کند، مگر انگلیسها حاضر به هیچگونه مذاکره و کمکی با او نشدند و او را تحت فشار گذاشتند تا هرچه زودتر پیشاور را ترک کند و او هم از پیشاور به قندهار رفت و یکبار دیگر بخت خود را ازمود، مگر مفید واقع نشد.

سند استقلال افغانستان ضمیمه معاهده را اولپندی :

«بعد از تحیات و سلام، شما برای حصول یقین کامل متیقن شدن، از من توضیح خواستید که پیمان صلحی که اکنون حکومت بریتانیا به شما تفویض کرده است حاوی مطالبی نیست که آزادی کامل داخلی و خارجی افغانستان را افاده کند و در این باره هیچگونه تذکری نرفته است : دوست من، اگر شما به دقت کامل، آن پیمان را مطالعه کنید خواهید دید که در آن هیچگونه مطلبی ذکر نشده است که به آزادی داخلی و خارجی افغانستان صدمه بزند و مداخله بشود. شما به من، گفته اید که حکومت افغانستان میل ندارد ترتیبی را که آخرین امیر اتخاذ کرده است در آن تجدید نظری به عمل آید، در حالیکه آخرین امیر، به مشوره حکومت بریتانیا در باره روابط خارجی موافقه کرده است. البته من به این مطلب اصرار نمی ورزم، ولی در آن پیمان در باره روابط خارجی افغانستان بیش از آن تذکری نرفته است. بنابراین پیمان متذکره و این مکتوب رسماً آزادی و استقلال امور داخلی افغانستان را با جمیع اموران، به خودش واگذار می شود. مزید بر آن جنگ کنونی تمام معاهدات سابق را باطل ساخته است.» (۱۵)

بر مبنای این عهد نامه، شاه امان الله به تاریخ ۲۰ اگست ۱۹۱۹ در مسجد عیدگاه خطاب به مردم گفت : « آزادی کامل کشور از زیر یوغ بیگانه به دست آمد و میهن تان به کلی از نگاه سیاسی آزاد است و آزادی عام و تام دارد که با هر کشوری که بخواهد داخل مذاکره شود. خونریزی شما و فرزندان تان این بهروزی را نصیب ماساخت. آزادی را هیچ کشوری به ما نداده، بلکه آنرا به خون خود کمایی کرده ایم.» (۱۶)

تقرر مجدد، اعلان پادشاهی و مرگ علی احمدخان :

بگفته شاغاسی جیلانی خان برادر زاده یاور محمودخان که مردی آگاه و گرم و سرد دیده روزگار است، شاه امان الله بر اثر بدگویی حاسدان و تحریکات مخالفین امر کرده بود که علی احمدخان از خانه بیرون برآمده نمیتواند و به پهره داران منزل شاغاسی علی احمدخان دستور داده بود که اگر او از خانه بیرون برآید با گله بر او فیر شود. بنابراین شاغاسی علی احمدخان در مدت حبس خود در منزلش از دیدن و ملاقات تمام اقارب و دوستان خود محروم بود، علاوه شاه به خواهر خود سراج البنات گوشزد نموده بود که از همسری والی علی احمدخان صرف نظر کند، مگر سراج البنات قبول نکرد و بنابراین شاه سراج البنات را درگادی نشانده با یاور محمودخان که در موتر سیکل او را مشایعت میکرد، به خانه والی فرستاد. بنابر ادعای شاغاسی جیلانی خان حبس شاغاسی علی احمد خان تا هنگامی دوام کرد که ملای لنگ در خوست شورش براه انداخت، شورشیان گردیز را متصرف و محمولی خان وزیر حربیه را با شش هزار قوای او در گردیز تحت محاصره قرار داده کابل را تهدید کردند. اعلیحضرت امان الله خان که وضع را تشویش آور تشخیص داد، به خانه والی احمدخان رفته از گذشته معذرت خواست و از او خواهش نمود تا در فرونشاندن شورش خوست کمر ببندد، همان بود که والی علی احمدخان خواهش اعلیحضرت را قبول و به گردیز رفت و وزیر حربیه را با شش هزار عسکر محصور او نجات داد و ملای لنگ را کشته شهر را فتح نمود و اسیران را بکابل آورد. (هفته نامه امید، شماره ۴۳۷)

این روایت با اندک اختلاف با تاریخ میسراند که والی علی احمدخان در خاموش کردن شورش خوست مرد مؤثری بوده است. بهر حال بر اثر دوراندیشی اعلیحضرت زمینه عقد سراج البنات خواهر شاه با شاغاسی علی احمدخان فراهم گردید، و شاغاسی مزبور مورد عفو قرار گرفت و دوباره وارد مشاغل دولتی شد. گویا در هنگام شورش خوست (۱۹۲۴) او رئیس تنظیمیه سمت مشرقی (ننگرهار) بود و چون جنرال نادرخان وزیر حربیه از مقابله با مردم سمت جنوب استتکاف ورزید و حاضر به استعفا خود شد، محمولیخان وزیر حربیه به علی احمد خان دستور داد که برای خاموش کردن غایله پکتیا دست بکار شود، پس والی علی احمد خان با قوای ۶۵۰۰ نفری که از مردم شینوار، خوگیانی و مهمند تهیه دیده بود بر خوست حمله کرد. علی احمدخان شورشیان را چنان تحت فشار قرار داد که سران شورش مجبور بفرار شدند و در فرجام خود مردم آنها را دستگیر و به دولت تسلیم دادند. (۱۷) بعد از این پیروزی است که دولت به افتخار خاموش ساختن شورش خوست بوسیله فداکاری اردو و همکاری مردم و رجال موثر، رژه نظامی در کابل ترتیب داد و ضمن رسم گذشت نظامی، اسرای قبایل شورشی نیز از مقابل مردم و شهریان کابل گذشتند. پس از این پیروزی است که علی

احمدخان بدریافت لقب «تاج افغان» مفتخرو بحیث والی کابل تعیین میگردد (۱۳۰۳). (۱۸) علی احمد خان در سفر شاه امان الله یکی از همراهان او به اروپا بود، پس از بالا گرفتن شورش شینوار در ۱۹۲۸، دولت نیروهایی از مرکز به سرکردگی محمود خان یاور (از خاندان شاغاسی) و سردار شیر احمد خان و غلام صدیق چرخ می فرستد، مگر همه در خاموش کردن شورش شینوار ناکام میشوند، دولت علی احمد خان را مامور فروکش نمودن شورش ننگرهار نموده به جلال آباد فرستاد. والی علی احمدخان که دولت را در حال سقوط دید و مردم شنوار و خوگیانی را با خود موافق یافت، همینکه اطلاع یافت که حبیب الله کله کانی بجای سردار عنایت الله خان بر تخت کابل نشست (۱۸ جنوری ۱۹۲۹) او هم در تاریخ ۲۰ جنوری ۱۹۲۹ پادشاهی خود را اعلان کرد و لنگی پادشاهی از طرف دو روحانی متنفذ ننگرهار یعنی حضرت ضیاء معصوم مجددی معروف به حضرت چهارباغ و نقیب صاحب بر سر گذاشته شد، اما برخی از قبایل سمت شرقی کشور مخالف پادشاهی علی احمد خان بودند و میگفتند که اومشروب میخورد و بنا برین برای پادشاهی مناسب نیست. بهر حال یکعه از سران ولایت ننگرهار به وی بیعت کرده و او را بحیث پادشاه افغانستان تبریک گفتند. عساکر دولتی و غلزائی های ننگرهار او را به صفت پادشاه پذیرفتند، سلام شاهی نواخته شد و پرچم شاهی بر فراز دفترش به اهتزاز درآمد. علی احمد خان فوراً با ۲۱ لاری مملو از افراد خوگیانی که از او حمایت میکردند، بسوی جگده لگ حرکت نمود و جرگه ای را در آنجا دایر نمود. او معاش عساکر را ۲۰ روپیه تعیین کرد و یک هفته بعد علی احمدخان قوانین امان الله خان را ملغاً اعلان نمود. علی احمد خان دومین جرگه قومی را در بالای آرامگاه ملا صاحب هده دایر نمود و به روز جمعه خطبه پادشاهی بنام او خوانده شد. از این بیعت پول تجار هندی که به دولت سابق پراخته میشد، توسط افراد علی احمد خان جمع آوری میگردد، علی احمدخان از دوستان و هواداران خود نیز تقاضا نمود تا مبلغی به او کمک نمایند. اما دیری نگذشت که در بین جگده لگ و جلال آباد میان افراد علی احمد زد و خوردی در گرفته و خطر بزرگی متوجه کاروانهای شد که از خیبر عبور میکردند. علی احمدخان فوراً به جگده لگ رفت و بی نظمیها را برطرف ساخت. (۱۹)

در همین فرصت هیئتی از جانب پسر سقاو بسرکردگی پسر آخنزاده تگاو نزد علی احمد خان به جگده لگ رسید و پیام حبیب الله کله کانی را به او رساندند که تقاضا کرده بود: چون من پیشتر از تو کابل را تسخیر و اعلان پادشاهی کرده ام پس باید تو به من بیعت کنی و به کابل بیائی! (۲۰) علی احمد خان تقاضای حبیب الله را رد کرده تصمیم حمله بکابل گرفت. وقتی هیئت اعزامی بچه سقاو از جلال آباد برگشتند، حکومت اغتشاشی مشوش تر شد. همینکه علی احمد خان نیرو های تحت فرمانش را بسوی کابل سوق نمود، و از جگده لگ به سمچهای ملا عمر رسید، میان او و محمدگلخان مومند قوماندان قطعات نظامی جلال آباد اختلاف نظر بروز کرد و در نتیجه علی احمد خان موصوف را بسختی مورد ضرب و شتم قرار داد و این مسئله همکاری میان آنها را برهم زد و در نتیجه عده بی از قوای نظامی که از منطقه کوه دامن بودند، قطعات خود را ترک کرده بسوی کابل رهسپار شدند، در همین فرصت مردم محل بر موثر های مهمات و اسلحه که معاون قوماندان نظامی جلال آباد (عبدالوکیلخان نورستانی) فرستاده بود، در محل هاشم خیل حمله کرده آن را بغارت بردند. علی احمدخان که وضع را وخیم دید برای گرفتن کمک به اقوام خوگیانی مراجعه کرد. اقوام خوگیانی دسته بی از افراد را تحت فرماندهی ملک محمدجان و ملک محمدشاه خان در اختیار علی احمدخان قرار دادند، اما آنها عوض کمک به علی احمد خان در مسیر راه بجان هم افتادند و در نتیجه هر دو ملک با چندین تن دیگر کشته شدند و بقیه بخانه های خود مراجعت کردند. (۲۱) اما از آن میان ملک قیس خوگیانی بجای کمک به علی احمد خان بکابل کشید و به حبیب الله بیعت نمود و با گرفتن مبلغ ۱۷ هزار روپیه به حبیب الله تعهد سپرد که به جلال آباد رفته علی احمد خان را دست بسته بحضورش حاضر خواهد نمود. ملک قیس در دره خوردکابل (ظ: جگدلگ)، جایی که قرارگاه علی احمد خان بود وارد شده و بر افراد خوگیانی و دیگر قطعات اردو صدا زد که اسلحه خود را گذاشته تسلیم شوند، این حادثه بر روحیات بسیاری از افراد تاثیر سوء بخشیده اسلحه خود را بر زمین گذاشتند، اما برخی دست به مقاومت زده به مقابله پرداختند و در نتیجه پس از دادن تلفاتی تسلیم شدند و افراد شینواری که بطرفداری علی احمدخان می جنگیدند، برتعهد خود پشت کردند و به غارت و چپاول مهمات و پول درخیمه علی احمد خان پرداختند و بالنتیجه علی احمد خان با همراهی عده قلیلی از طرفداران خود به لغمان نزد نقیب صاحب (که امارت علی احمد خان را خطبه خوانده بود) رفت و جریان را شرح داد. نقیب صاحب علی احمدخان را به مبارزه تشویق کرد، اما علی احمد خان که خیانت و دو رویی قبایل آن سمت را دیده بود، پیشنهاد نقیب صاحب را رد کرد و از راه مومند بسوی پشاور حرکت نمود. در پشاور علی احمد خان جنرال نادر خان را ملاقات نمود و چون به موافقتی با نادر خان نرسید، به قندهار رفت و پس از ملاقات با شاه امان الله خان خروج او از کشور یک بار دیگر بخت خود را آزمود و خود را به پادشاهی در قندهار اعلان نمود. هنگامی که نیروهای سقاوی برای تسخیر قندهار پیش آمد، علی احمد خان خود را برای مقابله آماده ساخت. شهر در حال دفاع بود که احمدعلی خان لودین مخفیانه به قوماندان قوای سقاوی (جنرال پردلخان) در امر تسلیمی شهر به تماس آمد و بنای همکاری گذاشت. بالاخره صبح روز ۳ جون ۱۹۲۹ (۱۳ جوزا ۱۳۰۸) دروازه شمالی شهر قندهار توسط یکی از خوانین (بدستور مخفی احمدعلی خان) بروی نیروهای سقاوی گشوده شد و شهر در تصرف قوای سقاوی درآمد. علی احمد خان بمقابله برخاست اما دیر شده بود، بزودی او را بدست سقاویها سپردند تا همراه با رؤسای قندهار که به نفع امان الله خان رزمیده بودند بکابل برده نابود کنند. (۲۲) علی احمدخان با غرب و غراب و پای پیاده بکابل برده شد و او

را در بازار های کابل با سروپای برهنه گشتانند، و او با غرور افغانی میگفت: من هرگز پشت به دشمن نکرده ام ، مرا از پیش رو اعدام کنید و میر غضبان سقاوی او را از سینه در توپ بستند و نابود کردند.

مهدی فرخ معاصر دولت امانی که در کابل سفیر ایران و ناظر اوضاع بوده است ، در تاریخ سیاسی افغانستان مینویسد: «جامعه افغانستان اینطور نیست که روی عقاید سیاسی عمل نماید. جامعه بی است(اکثریت) جاهل و بی اطلاع که اساس انقلاب را روی بستن مدارس قرار داده و یا تحصیل نسوان را مخالف دیانت دانسته و در عقب آخوندهای بی سواد کورکورانه حرکت میکنند و با دزدی که خود را خادم دین رسوا الله معرفی نماید ، بیعت می نمایند مرحوم علی احمد خان پسر لوی ناب ، یکی از رجال مهم و متنفذ افغانستان بود، اخلاقاً شخصی بود بسیار شجاع و با شهامت، در دوستی محکم و پایدار، با علو نظر و بڈال و در افغانستان تنها حریفی که به سلطنت محمدنادر خان ، تسلیم نمی شد، مرحوم علی احمدخان بود. و به همین جهت معدوم گردید تا نقشه حکومت هند بدون اشکال به موقع اجرا گذارده شود. ... در افغانستان نفوذ و قدرت در دست انگلیس هاست و در واقع شریان حیاتی افغانستان در دست حکومت هند(برتانوی) است. **متنفذین آنجا مخصوصاً طبقه آخوندهای حنفی مذهب مطیع و مستخدم حکومت هند هستند، از قبیل حضرت صاحب شوریازار و یا نقیب ویا نورالمشایخ ویا پیرصاحب جغتو و یا رئیس جمیعت العلماء و غیره.** و به همین جهت اراده، اراده حکومت هند است و چون علی احمد خان بدون اجازه آنها میخواست عمل نماید و یا مخالف مشورت آنها شروع به عمل نمود و کاندیدای انگلستان شخص دیگری برای سلطنت بود، ناچار بایستی از بین برود.» (۲۳)

والی علی احمد خان مردی جذاب، قوی جثه، قد بلند، دارای جبین کشاده و سیلپهای بلند و تابدار و سینه فراخ و بازوان ستبرمانند پدر خود بود. این سیما و هیكل به او ابهت و شکوهی خاص میبخشید و بیننده را بزودی تحت تاثیرش قرار میداد. نویسنده کتاب «آتش در افغانستان» از شجاعت علی احمدخان یاد آور شده مینویسد که: بعد از ظهر ۲۳ می هنگامی که امان الله خان سرحد را عبور میکرد، والی علی احمدخان خود را در قندهار پادشاه اعلان نمود. روز دوم در خطبه نام وی را امیر علی احمد خوانند، (ده روز) بعد خطبه بنام امیر حبیب الله خوانده شد، زیرا قوای وی قندهار را اشغال کرده بودند. والی علی احمد خان را دستگیر و به کابل فرستادند، او را در بازار های کابل پای برهنه با غل و زنجیر گشتانند، و بعد به زندان سپرده شد، بتاریخ ۹ جولای ۱۹۲۹ او را در تپه شیرپور بردند و به دهن توپ بستند، قبل از اینکه توپ شلیک شود، علی احمد خان میله توپ را بوسید و سینه اش را در برابر میله توپ گرفت تا نشان داده باشد که مثل یک مرد، مرگ را پذیرا شده و از عذاب توهین رهائی یافته است. (۲۴) علی احمدخان نه دزد و قطاع الطریقی بود که گردنه ها را گرفته ، مردم و کاروانها را غارت کند و نه حاضر شده بود به دزدی بیعت کند تا جانش در امان بماند. او بعد از شاه امان الله از هر کسی دیگری خود را مستحق پادشاهی افغانستان میدانست و به همین جهت دوبار در دوشهر بزرگ خود را برای احراز این مقام کاندید نمود و در هر دو بار رؤسای اقوام و قبایل افغان او را در این مقام تایید کردند، ولی متأسفانه که بنا بر دسایس دشمنان بظاهر دوست، از پشت خنجر زده شد و سرانجام بدست یک دزد به دوران رسیده که به اندازه یکصدم والی علی احمدخان نه دانش داشت و نه سواد و نه جوانی و جوانمردی، نابود شد و افغانستان را از وجود چنین یک شخصیت نامدار و با رسوخ محروم ساخت. **روانش شاد و یادش گرامی باد!**

نظریه‌ی از خارجیها در مورد والی علی احمدخان:

فرخ سفیر ایران در افغانستان ، در کتاب کرسی نشینان کابل مینویسد: «استحکام سلطنت امان الله خان از علی احمدخان است . شخصی است فوق العاده خود خواه و مغرور، ولی فعال و جدی و با شهامت و جسور و بسیار قابل و لایق و متمول. اعلیحضرت امان الله خان از این شخص خیلی بیم دارد و از نفوذ و تمول و شجاعت و دوستی محکمی که با انگلیس ها دارد خیلی مخوف است. نسبت به مذهب تسنن متعصب نیست و به جماعت شیعه خیلی نزدیک و با قزلباش ها کمک های برجسته نموده و به همین جهت در ایلات کریمی و بنگشی و غیره خیلی متنفذ است. در زندگی شخصی مایل است خیلی مجال حرکت کند. نسبت به ایران خیلی اظهار دوستی و موافقت کرده و می توان این شخص را دوست ایران دانست. به ترکها خوش بین نیست. رجال افغانستان نسبت به علی احمدخان با نظر اعتنا و حسادت می نگرند، ولی مشارالیه به هیچیک از وزراء اعتناء نکرده و خود را مافوق همه می داند. علی احمدخان از دوستان حقیقی ایران است و میتوان به دوستی او اطمینان نمود.» (۲۵)

فرخ در تاریخ سیاسی خود میگوید: «مرحوم علی احمد خان را در موقعی که خواستند به دهانه توپ ببندند، اظهار نمود: **من در هیچ موقع پشت به دشمن نکرده ام، مرا از سینه به دهانه توپ ببندید!** میر غضب های سقاوی نیز همین طور کردند و شخص شجاع و شرافتمندی را با آتش توپ قطعه قطعه کردند و متأسفانه افغانها در فقدان همچو شخصی به هیچوجه اظهار تأسف و تالم نکردند و شاید برای اتهام شراب نوشی او را فرزند لایقی نمیدانستند، در حالی که **مرحوم علی احمد خان از اشخاص لایق و شرافتمند و از روی انصاف جا داشت که افغانها روز اعدام این مرد وطن پرست را عزای عمومی اعلان کنند.**» (۲۶)

افغانستان شناس امریکایی لودویک آدمک، از روی منابع رسمی بریتانیا در مورد علی احمدخان مینویسد: «علی احمدخان بارکزیایی به تکرار ادعای سلطنت کرد و برخلاف امان الله برخاست و بالاخره به قبول مسئولیت در دستگاه حکومت او پرداخت. اشخاص رسمی بریتانیا او را چنین تعریف کرده اند: **یک شخص مقتدر، با نفوذ، صاحب سنجیه**

عالی ، بیرحم و دارای حوصله بسیار بود. او سعی کرد تا سمت مشرقی را برای امان الله نگهدارد، اما حینیکه از فعالیت برای امان الله مایوس شد ، خودش ادعای تاج و تخت افغانستان را نمود. **علی احمدخان** نفوذ زیادی بر قبایل ولایت مشرقی داشت. بخصوص بر مومندها نفوذ او ثابت بود. او در امور خارجه تجارب عظیمی داشت. او به معیت سردار عنایت الله در سال ۱۹۰۵ (۱۲۸۴ ش) و همراه امیر حبیب الله خان در سال ۱۹۰۷ (۱۲۸۶ ش) به هند مسافرت کرد و به حیث رئیس هیئت افغانی در معاهده راولپندی در ۱۹۱۹ (۱۲۹۸ ش) در مذاکرات صلح سهم گرفت . او بر زبانهای انگلیسی و اردو به درجه اعلی تسلط داشت و همچنان به زبانهای فارسی و پشتو مهارت کامل داشته توانایی زاید الوصفی در مذاکرات و جرگه ها از خود نشان میداد.

علی احمدخان قابلیت در هم شکستن اتحاد بین قبایل مومند، خوگیانی و شینواری را توسط رشوه دادن به مومندها داشت و طرفداری و پشتیبانی مردم خوگیانی را حاصل کرد. او شینواریها را از دیگران تجرید کرد، زیرا مهمندها و خوگیانی ها را به جانب خود کشانید. او مراسم تاج پوشی را به صورت رسمی هنگامی انجام داد که علیه امان الله خان ، حکم کفر صادر کردند و از او رویگردان شدند. «(۲۷) ادمک می افزاید : علی احمدخان نتوانست قبایل را تا دیر بدور خود نگهدارد، زیرا کینه های خانوادگی که قسماً حل و فصل شده بود باز زبانه کشید و به شدت در بین قبایل ادامه یافت و به علت تقسیم غنایم، زد و خورد هاشروع شد. علی احمدخان نتوانست از تاراج شهر جلال آباد جلوگیری کند. به مجردی که آن شهر تاراج شدو غنایم آن شهر را بدست آوردند، دلچسپی قبایل از بودن مزید در اطراف علی احمدخان کنده شد، و از جنگ دست کشیده بطرف خانه های خود باز گشتند، و علی احمدخان را فقط باقوای محدود جلال آباد گذاشتند. بنابراین علی احمدخان ، بنابراین داشتن پول و بودجه کافی نتوانست قبایل افریدی و مهمند را هم بدور خود نگهدارد. البته قبایل شینوار از این امر مستثنی بودند. چه آنها به او بیعت نکرده میگفتند او میخواهد باز امان الله را به تاج و تخت برساند و بر آنها مسلط سازد.

در اول فیروزی ۱۹۲۱ یک جرگه قبایل مشرقی به علی احمدخان توصیه کرد که او باید پشتیبانی قبایل جنوبی را قبل از آنکه آنها به عمل جنگ بر علیه بچه سقاو اقدام کنند، بخود جلب نماید. گفتن این نظر نسبت به عملکرد آن آسان بود. مگر علی احمد خان میدانست که قبایل سمت جنوبی بعد از خاموشی شورش خوست از او دل خوش ندارند) ، در عین حال بچه سقاو مساعی نظامی خود را بشدت با نیروی تبلیغاتی وسیع تقویت میکرد . پولی راکه بچه سقاو از ارگ بدست آورده بود، به او قدرت آنرا بخشید تا بعضی از قبایل را طرفدار خود بسازد و تبلیغات اینکه علی احمدخان در حقیقت نماینده امان الله خان است و سعی دارد تا سرانجام باز امان الله بر آنها مسلط سازد، اذهان مردم را مغشوش ساخته بود. بنابراین مردم بزودی از حمایت علی احمدخان دست کشیدند، بخصوص کشف مشروبات الکلی از اقامتگاه علی احمدخان، شهرت او را در میان عوام به زمین زد. پس او مجبور شد راه هند را در پیش گیرد. او در ۲۸ فیروزی به پشاور رسید. علی احمدخان در اول مارچ در نماز جمعه با داعی دیگر تاج و تخت افغانستان دیدار بجا آورد. این شخص نادر خان بود که تازه از پاریس وارد هند شده بود.

لودویک ادمک علاوه میکند که : علی احمدخان در پشاور به مساعی بی ثمری ادامه داد تا کمک برتانویها را در جنگ علیه بچه سقاو بدست آورد، مگر هیچگونه کمکی به او نکردند و حکومت هند اصرار داشت که باید هر چه زود تر خاک هند را ترک گوید. علی احمدخان در ۲۸ مارچ روانه قندهار شد. و در تاریخ ۳ اپریل (از راه کوپته) داخل افغانستان گردید و به امان الله خان پیوست . در پایان ماه می (۲۳ می) امان الله، افغانستان را به عزم هند ترک گفت. علی احمدخان یک بار دیگر بخت خود را آزمود. (و در بعد از ظهر ۲۳ می در قندهار خود را به حیث پادشاه اعلان نمود و خطبه نماز جمعه بنام او خوانده شد) مگر «در ۳ جون قوای او از طرف بچه سقاو شکست خورد و دو روز بعد علی احمدخان گرفتار و به کابل آورده شد. امانه به حیث پادشاه، بلکه بحیث یک محبوس با سرو پای برهنه وارد کابل شد و از جاده ها گذشت. او قمار زد، مگر باخت. علی احمدخان اسیر پنجه بچه سقاو شد، اما بعد از آن بحیث قهرمان تاریخ باقی ماند. او میله توپ را بوسید که لحظه بعد بر بدن او آتش گشود و شمع زندگی علی احمدرا تا ابد خاموش ساخت. « (۲۸)

از والی علی احمدخان سه پسر برجای ماندند : غلام محمد، نور احمد و سلطان احمد که آخری خواهرزاده امان الله خان بود. دخترش مهریه ، همسر عبدالحی عزیز بود که در دوران سلطنت محمدظاهر شاه عهده دار پست های مهم دولتی ، از جمله وزارت پلان (۱۹۶۰-۱۹۶۴) بود. (۲۹) تا آنجا که معلوم است، سلطان احمدخان ، در لیسه استقلال درس خوانده و زبان فرانسه را می دانست. چون ثروتی از پدر به او رسیده بود احتیاجی به شغل رسمی در دولت نداشت، ولی صاحب مطالعه و شخص فهیم و منور و با مسایل سیاسی علاقمند بود، در جمعیت وطن تحت رهبری غبار شامل و فعالیت میکرد. در سال ۱۹۵۲ چون اکثر اعضای حزب وطن در تظاهرات بر شیوه انتخابات شورا، اشتراک و در نتیجه زندانی شدند او هم دستگیر و زندانی شد، ولی یک سال بعد همراه شوهر خواهر خود عبدالحی عزیز از زندان رها گردید و دیگر در کارهای سیاسی مداخله نکرد و سر بیدرد خود را به درد سیاست بازی گرفتار ننمود. (۳۰) لویباب سلطان احمد، سیمای بس زیبا و کم نظیری داشت، لذا به تجمل و پوشیدن لباس های شیک سخت علاقمند بود. منزل شخصی او در سالهای ۱۳۴۰ در قلعه فتح الله خان در جاده تایمی واقع بود . اما نویسنده او را هرگز از نزدیک ندیده است.

یاور محمودخان:

محمودخان یاور پسر ایشیک آقاسی محمد شاه خان (شوهر خواهر علیاحضرت مادرشاه) پسر خاله اعلیحضرت امان الله خان و پسر عمه شاغاسی علی احمدخان بود که در ابتدا به سمت ایشیک آقاسی امان الله خان قبل از سلطنت خدمت میکرد و در عهد سلطنت امان الله خان به رتبه یآوری حضور نایل گردید و سپس به ریاست امنیه طور موقت مقرر شد. در موقع اعمار شهر دارالامان مامور سرپرستی و اتمام شهر جدید گردید. در موقع مسافرت شاه به اروپا کفالت و لاییت کابل هم به او سپرده شد. در ۱۹۲۹ ابتدا بدست شورشیان ننگرهار زندانی شد و پس از نجات به دست نیروهای سقاوی گرفتار و پس از مدتی آزاد و بکار گماشته شد. در ۱۹۳۰ در عهد نادرشاه باز زندانی گشت. در جنوری ۱۹۳۱ از زندان آزاد شد، مگر مجدداً به زندان رفت. در ۱۹۳۳ آزاد شد قبل از قتل نادرشاه دوباره بزندان افتاد و تا ۱۹۴۶ در زندان ماند و پس از رهایی تحت نظر بود. در ۱۹۷۱ در کابل در گذشت. (۳۱)

محمودخان یاور از دوستان نزدیک شاه امان الله خان و شخص خوش سیما و عظیم الجثه بود. بگفته شاغاسی جیلانی خان، وقتی محمودخان یاور فوت کرد، اعلیحضرت ظاهرشاه برای یاور نظامی خود شمس الدین خان امر کرد: چند نفر از اقارب و بازماندگان او را به حضورش حاضر کنند. همانست که برادرهای مرحوم یاور محمودخان هریک محمدزبیرخان و حاکم امیر محمدخان زخمی، و انجنیر قدرت الله پسر یاور محمود خان (که همه اکنون درگذشته اند) به حضور شاه بار یاب شدند. هنگامی که شاه داخل تالار قصر دلکشا شد، ورثه همه به پا ایستاده شدند و به شاه عرض سلام کردند، شاه علیکم سلام گفته برچوکی خود قرار گرفتند و لحظه ای خاموش نشستند و سپس بنام یاور صاحب فاتحه دادند و به بازماندگان گفتند که خداوند ایشان را بیمارزد. و اضافه کردند که: وقتی من در ایتالیا از شاه امان الله خان غازی پرسیدم: چه خاطره در نزد خود از افغانستان دارید؟ گفتند: از افغانستان سه خاطره دارم: اول تحصیل استقلال افغانستان، دوم جهالت مردم، و سوم چشم های برادرم یاور محمودخان از یادم نمی رود. سپس اعلیحضرت مبلغی برای عیال و اولاد یاور محمودخان بخشش کرد و علاوه نمود که من از شما هستم و شما از من، و به یاور شمس الدین خان امر نمود که خدمات یاور محمودخان در جرایدنشر شود. همان بود که فردای آن، خدمات یاور محمودخان با عکس های او و اعلیحضرت امان الله خان در جراید و روزنامه های کابل به نشر رسید. قابل یادآوری است که شاهدخت عابده جان دختر شاه امان الله خانم سردار حمیدالله سراج از ایتالیا مبلغ پنجاه هزار افغانی برای خانواده محمود یاور فرستادند. یاور شمس الدین خان پسر فرقه مشر عبدالرحیم خان، نواسه شاغاسی شهسوارخان و برادرزاده فرقه مشر عبدالرحمن خان میشود. فرقه مشر عبدالرحمن خان همانست که با محمدصدیق خان عثمان و خسر خود محمدابراهیم خان نایب الحکومه هرات در زمان اعتشاش سقاوی در هرات بر اثر شورش سپاه کشته شدند. یاور شمس الدین خان پسر کاکای شاغاسی جیلانی خان در هنگام کودتای داود خان با محمدظاهر شاه در خارج کشور بود و سپس با خانواده خود به استرالیا رفته در آن قاره اقامت اختیار کرد.

شاغاسی عبدالحبیب خان وبستگانش



شاغاسی عبدالحبیب خان

غازی شاه امان الله

یاور محمودخان شاغاسی

شاغاسی عبدالحبیب خان برادر محمود خان یاور و پسر خاله شاه امان الله بود و شاغاسی نایب السلطنه سردار نصرالله خان و یکی از رجال مهم سلطنت بود و پس از اعتشاش سقاوی، او یکی از همراهان تبعیدی اعلیحضرت امان الله خان و سردار عنایت الله خان به هند و بعد تا ایتالیا بود، و وقتی نادرخان قدرت را از بچه سقاوی گرفت، نامبرده از شاه امان الله و علیاحضرت مادرشاه و ملکه ثریا اجازه خواست و به وطن بازگشت. به مجرد رسیدنش به کشور، نادرخان تمام خاندان شاغاسی را از قبیل وزیر صاحب عبدالعزیزخان

و برادرشان عبدالحکیم خان و سکندرخان با پسران شان نیک محمدخان فرقه مشر و صالح جان و غندمشر فیض محمدخان و دیگر برادران سکندرخان از قبیل نایب محمدعمرخان و محمدعلم خان، سلطان علیخان و برادرشان، نورعلی خان، یاور محمودخان و برادرش عبدالفقورخان پدر شاغاسی جیلانی خان، احمدشاه خان، محمدزبیرخان، امیر محمدخان زخمی، سرجن محمدخان و محمدامین خان از کابل به به جلال آباد دریاغ سراج العماره و دیگر تعمیرات تبعید و تقسیم کرد. چون انگلیسها از پذیرفتن خاندان شاغاسی در هند انکار کردند، بیست و هفت نفر خورد و بزرگ خانواده شاغاسی خیل در هنگام تبعید درگذشتند. چندی بعد دولت آنها را واپس به کابل خواست و تمام طبقه ذکور خانواده شاغاسی را به زندان فرستاد. زنان و اطفال در خانه نایب سالار دوست محمدخان و جرنیل خواجه محمدخان در گذرگاه

سکونت اختیار کردند. جایادهای شان همه ضبط گردید. در قلعه شاغاسی عبدالحبیب خان درگذرگاه عساکر سمت جنوبی جایجا شده بودند. وقتی شاغاسی عبدالحبیب خان در زندان فوت کرد، جنازه اش رابه گذرگاه آوردند و دفن کردند. پس از این واقعه تمام محبوسین شاغاسی خیل از بند رها شدند. جایادهایی ضبط شده دوبرادر شاغاسی عبدالحبیب خان و نایب عبدالغفور خان شاغاسی مشترک بود. از آن جمله بود: چونی قشله عسکری موجوده قندهار که چهارصد جریب زمین میشد. و شترخانه قندهار با باغ آغا و کرنا در ولایت ارزگان. پس از مرگ شاغاسی عبدالحبیب خان، بر اثر عرض و داد ورثه وی و توسل به نور المشایخ مجددی، دولت قلعه کلان شاغاسی در گذرگاه را با بیست جریب زمین باغ آن و جایداد های کابل در موسهی چهاردهی و موسهی لوگر، عباس قلی چهار آسیاب و خورد و ریزه دیگر در ولایت ارزگان پس داده شد، اما قشله عسکری قندهار و شتر خانه در شهر نو قندهار و زمین های کرنا و باغ آگاهه چندین هزار جریب زمین میشد، تحت تصرف دولت تا حالا باقی مانده است.

جایداد یاور محمودخان عبارت بود از زر بیگی و خود قلعه گذرگاه با باغ آن که حکومت محلی چهاردهی در آن مستقر است و مقر ستره محکمه که در دارالامان واقع بود و زمین های پغمان که از طرف دولت ضبط شد و تا اکنون در تصرف دولت قرار دارد. چند روز بعد از ضبط جایداد و دارایی، یاور محمودخان با برادرش محمدزبیر خان دوباره زندانی گردیدند. شاغاسی جیلانی خان می افزایدکه: چندی بعد نادرشاه از طرف عبدالخالق به قتل رسید و با قتل نادرشاه، غندمشریفیض محمدخان سکندر برادر کلان داکتر نظر محمد سکندر زندانی شد و همچنان اسحاق جان شیردل و امانجان شیردل متعلمین مکتب نجات به اتهام قتل نادرشاه به زندان سپرده شدند. بعد از (۱۳ سال حبس) در وقت صدارت شاه محمودخان، آنها با یاور محمودخان و محمدزبیر خان از بندیخانه رها شدند. دوفر از رجال سرشناس این خانواده عبارت بودند از: نایب سالار ناظم دوست محمدخان و برادرش جرنیل خواجه محمدخان که شاغاسی حضور سردار نصرالله خان بودند. این دوبرادر نظر به فرمان اعلیحضرت امان الله خان در هنگام جنگ استقلال بخدمات نظامی و ملکی سمت مشرقی مقرر شدند و در زمان سلطنت امیر حبیب الله خان نایب سالار ملکی و نظامی سمت جنوبی و ارزگان بودند. و خدمات مهمی برای آرامش مردم منطقه زیر اداره خود کرده اند که نامشان در خاطر مردم تا مدتها زنده بود و در ترانه های شفاهی یاد میشد. (۳۲)

شاغاسی غلام جیلانی خان



شاغاسی غلام جیلانی خان

نایب سالارناظم دوست محمدخان

او پسر شاغاسی عبدالغفور خان ابن شاغاسی محمدشاه خان ایشیک آقاسی است. وی در شعبات مختلف وزارت مالیه در کابل و ولایات خدمت نموده، مدتی مدیر عمومی کنترول وزارت امور خارجه و چندی هم رئیس تصفیه ولایت پروان بوده است. این مرد مسن و متدین که اطلاعاتش برای من فوق العاده سودمند بود و از روی خاطراتش نکات جالبی دستگیرم شد که در این مقاله بازتاب یافته. تا سال ۲۰۰۰ میلادی (=۱۳۷۹ش) در ایالت کلفورنیای امریکا زندگی داشت و در حالی که دچار تکالیف صحی بود، بخشی از خاطرات خود را در هفته نامه امید چاپ کرده است، امید وارم که صحت یاب شده و تا

سالیان زیادی سلامت باشند. دعای همیشگی او این بود: «خداوندا! تو به قدرت خود و به حرمت حضرت محمد مصطفی، همه ملحدین، کمونستان، بیخدایان، منافقان، کذابان، بی غیرتان، دین فروشان، وطن فروشان، خاک فروشان، آبرو فروشان، عزت فروشان، افغانیت فروشان، جاسوسان، غلامان بیگانگان، و همه دشمنان افغانستان را محو و نابود گردان و مورد غضب خود قرار بده، وطن دوستان و کسانی را که صادقانه از شرف و عزت و ناموس وطن دفاع مینمایند، کامیاب و سرفراز گردان!» و گاهی این دعای پیر انصار رازمزمه میکند که: «خدایا آفریدی رایگان، روزی دادی رایگان، بیماریاب رایگان که تو خدا هستی و نه بازرگان.» آخرین نماینده با نفوذ خانواده شاغاسی عبدالحبیب خان که در گذرگاه کابل زندگی دارند، در عهد ظاهرشاه، سناتور حبیب الله خان نام داشت که در دوره ۱۳ شورا نماینده مردم گذرگاه بود و من باری او را از نزدیک دیده ام، شخص مطلع و با اراده و مصممی بود و به سنن افغانی و قوم داری پای بندی داشت.

در پایان از بازماندگان و وارثان خاندان محترم شاغاسی بدلیل نارسایی و کاستیهای این نوشته پوزش میخوام و امیدوارم تا در تکمیل این شناسنامه با ارسال نظریات تکمیلی و اصلاحی خود نگارنده را یاری رسانند.

(تلفن تماس: ۵۳۳۷۱۵ _ ۳۱ _ ۰۰۴۶)

مأخذ بخش دوم:

- ۱۳_ کرسی نشینان کابل ، ص ۱۵۲
- ۱۴_ غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، ج ۱، ص ۷۷۶
- ۱۴_ ریا تالی ستیوارت، آتش در افغانستان، صص ۱۸_ ۲۰
- ۱۵_ لودویک آدمک ، روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیستم، ص ۱۳۲_ ۱۳۳، فرهنگ نیزاین مکتوب را در جلد دوم افغانستان در پنج قرن اخیر، صص ۱۰۰۶_ ۱۰۰۷ ترجمه و نقل کرده است.
- ۱۶_ آتش در افغانستان ، ص ۲۲
- ۱۷_ سیستانی ، علامه محمود طرزی، شاه امان الله و روحانیت متنفذ، چاپ ۲۰۰۴، ص ۵۷ ببعد ، فضل غنی مجددی، ص ۲۴۴ ، با کرسی نشینان کابل ، ص ۱۵۲
- ۱۹_ ریاتالی ستیوارت، آتش در افغانستان، ص ۱۲۶
- ۲۰_ دکتر خلیل الله و داد بارش، حبیب الله کله کانی، مردی در حریق تاریخ، ص ۱۷۹
- ۲۱_ غبار، ج ۱، ص ۸۲۹
- ۲۲_ دکتر خلیل الله و داد بارش ، ص ۱۸۳
- ۲۳_ مهدی فرخ ، تاریخ سیاسی افغانستان ، چاپ دوم ، صص ۵۰۳_ ۵۰۴
- ۲۴_ آتش در افغانستان ، ص ۱۷۹_ ۱۷۸
- ۲۵_ مهدی فرخ ، کرسی نشینان کابل، ص ۱۵۲
- ۲۶_ تاریخ سیاسی افغانستان، ص ۵۰۴
- ۲۷_ آدمک ، روابط سیاسی افغانستان در نیمه اول قرن بیستم، ص ۲۰۹
- ۲۸_ همان، ص ۲۱۰_ ۲۱۱
- ۲۹_ مهدی فرخ، کرسی نشینان کابل ، پاورقی ص ۱۵۲
- ۳۰_ پوهنیار سید مسعود، ظهور مشروطیت و قربانیان استبداد در افغانستان، ج ۲، ص ۱۷۵
- ۳۱_ کرسی نشینان کابل ، ص ص ۹۳_ ۹۵
- ۳۲_ هفته نامه امید، شماره ۴۳۷